

# هرچه انسان را به تعالی برساند، هنر است

□ برای شروع گفتگو، قاعدتاً باید از خودتان بگویید...

■ می‌توانم بگویم که برای شروع، انگیزه‌ای در کار نبود. اما يك تشویق بجا باعث شد به طرف خوشنویسی کشیده شوم - بدون آنکه در ابتدای کار خواسته‌ای در من وجود داشته باشد. فقط تشویق، باعث این کار شد. کلاس چهارم ابتدایی بودم که معلم خط، شادروان متولی يك روز، سر کلاس سرمشقی داد که همه بچه‌ها از روی آن بنویسند، همه نوشتند و ورقه‌ها جمع شد. دفعه بعد معلم آمد و نمره‌ها را خواند. نمره‌ها بین ۶ تا ۱۲ بود اما به من نمره ۱۶ داده بودند. معلم گفت: «بچه جان، پاشو ببینم، چندوقت است خوشنویسی می‌کنی؟ گفتم: «والله تا حالا خوشنویسی نکرده‌ام و چیزی هم در این مورد نمی‌دانم. اولین بار است که خط می‌نویسم، تمرین هم نداشتم». معلم گفت: «ولی کار تو خیلی خوب است و نمی‌شود تا حالا کار نکرده باشی.» او مرا تشویق کرد و گفت خوب است که در کار خوشنویسی قدم بزنم و به این ترتیب بود که من پیش رفتم. در آن زمان در کلاس ششم ابتدایی، امتحانات به طور نهایی برگزار می‌شد و حوزه امتحانات نهایی هم در مدرسه ما بود. روز امتحان معلم خط نیامده بود. مدیر دنبال من فرستاد که تو بیا و از کلاس ششمی‌ها امتحان بگیر. يك تشویق بجا موجب شد که من توانستم از بچه‌های يك کلاس بالاتر از خودم امتحان بگیرم. اما نمره بچه‌ها دیگر دست من نبود. کم‌کم به این کار ادامه دادم، تقریباً از همان کلاس پنجم، ششم دبیرستان که بوم شروع به نوشتن کتابهای درسی کردم. شاید تاکنون در حدود ۱۰۰۰ صفحه کتاب نوشته باشم.

□ پس شروع کار با همان تشویق بود و ادامه‌اش...  
■ موجب ادامه‌اش دیگر علاقه خودم بود و بس. من جزو افرادی هستم که درجه دکترای هنر گرفته‌اند. محبت کردند و به عده معدودی این مدرک را دادند و یکی از آنها من بودم.

□ این مدرک را از کجا گرفتید؟

■ از وزارت علوم و وزارت ارشاد و اداره استخدام کشوری حیاتی برای بررسی آمدند. از وزارت ارشاد اسلامی: آقای دکتر حاج سیدجوادی، از وزارت علوم آقای دکتر وحدتی و از استخدام کشوری هم آقای عباسی. هیأت بررسی، آثار مرا بررسی کردند و به من درجه يك هنری دادند که معادل دکترای هنر شناخته می‌شود.

□ نزد کدام استاد تعلیم دیده‌اید و چند سال است خوش نویسی می‌کنید؟

■ استادانم: شادروانان: استاد زرین خط، استاد

علی اکبر کاوه و استاد حسین میرخانی بودند و کار خوشنویسی را از سال ۱۳۳۱ در سطح وسیع کتابت آغاز کردم اما از سال ۱۳۳۳ با نوشتن کتابهای درسی خط من دیگر هنری شد و شکفتگی پیدا کرد.

□ چه کارهای برجسته هنری در این زمینه انجام داده‌اید؟

□ هنر هیچ وقت درجا نمی‌زند. اگر هنر به نهایت برسد تمام می‌شود.

□ در کار هنر تفکر بیشتر از تمرین موجب پیشرفت می‌شود.

■ کتابهای زیادی نوشته‌ام. از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۵ از زمانی که موسسه فرانکلین می‌خواست شروع به تدوین کتابهای درسی کند، من با مرحوم یزدانی به نوشتن کتابهای درسی پرداختیم. آن موقع این کار به عنوان يك حرفه هنری مطرح بود و تا حدودی هم خط مورد پسند قرار گرفته بود و اندک اندک به دوره رونق مطلوب خود نزدیک می‌شد. سال ۱۳۵۰ کتاب حافظ را نوشتم. در آن زمان انجمنی بنام انجمن آ.ر.سی.دی (ایران و پاکستان و ترکیه) تشکیل یافت که با آن انجمن همکاری کردم. بعد، کتابهای درسی مختلف از همه گونه و از هر قسم برای همه کلاسها می‌نوشتیم. زمانی بود که کتابهای افغانستان را در ایران چاپ می‌کردند و من در حدود سی مجلد از این کتابها را برای افغانستان نوشتم. مجدداً کتاب حافظی خواستم بنویسم ولی دوست عزیزم استاد یزدانی گفت: بگذار من بنویسم که متأسفانه مقدر نبود و عمرش وفا نکرد که تحریر دیوان را به انجام برساند، ناگزیر من نانوشته‌ها را نوشتم و به پایان بردم که در سال ۱۳۶۶ دیوان با تصحیح و مقابله با نسخ متعدد خاصه با دو نسخه تصحیح قزوینی و خانلری و تدوین و انضمام لغت‌نامه و ترجمه ابیات و مضاربع به اهتمام شادروان استاد دکتر سادات ناصری و همکاری آقای شهریار (مهر) طبع مزین و حسن انتشار یافت. البته کتاب سعدی را هم منتشر کردم که مقدمه‌اش را من نوشته بودم. چون گرفتارم زیاد شده است کمتر می‌رسم که کتاب «کاملی» بنویسم. مثلاً استاد یزدانی سه کتاب حافظ نوشته است که مقدمه آنها را من نوشته‌ام. نمایشگاههایی هم به مناسبت بزرگداشت حافظ از طرف یونسکو در خارج از کشور برپا کردیم. و همچنین مقدمه کتاب گلچین صائب با خط استاد مرحوم علی اکبر کاوه به خط من است.

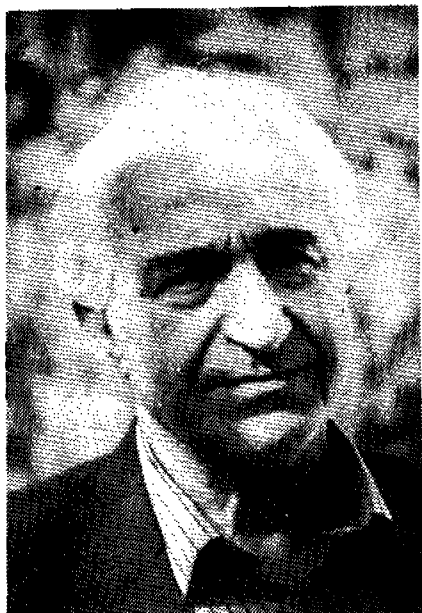
□ چه کار جدیدی در دست دارید؟

■ الان کتاب شاهنامه را به مناسبت هزاره فردوسی آماده کرده‌ام، که يك گروه هشت نفره از عزیزان خوشنویس، مربیان انجمن خوشنویسان به سرپرستی بنده مشغول این کار هستند. مقدمه‌اش به خط من است. کتاب بسیار حجیم و بزرگی است. انشاءالله اگر توفیق داشته باشیم می‌توانیم امسال کتاب را آماده و عرضه کنیم. وزن کتاب بالای ۱۱ کیلو است. وزیر محترم ارشاد امکاناتی در اختیارمان گذاشتند، کاغذ هم در حدود ۴۷ تن مصرف شده است. کمک دیگری که کرده‌اند این بود که ما بتوانیم از آثار هنری و تصاویر ممتازی که در موزه‌ها هست استفاده کنیم. درحال مذاکره هستیم و قرار شده که موزه‌ها را ببینیم، شاید بتوانیم سی تا چهل صحنه نقاشی قدیمی در این شاهنامه درج کنیم و خود شاهنامه هم به هفت رنگ چاپ می‌شود. انشاءالله که توفیق خواهیم یافت.

کلام شاهنامه به قدری والا و حکمت آموز و افتخار آفرین است که حد ندارد. به همین دلیل من چکیده‌ای از بند و اندرهای فردوسی را نیز جداگانه در کتابی جمع‌آوری کرده‌ام که با کیفیت خوب آن را ارائه خواهم کرد.

□ می‌دانیم که شما و هنرتان را کاملاً نمی‌توان از هم متفک ساخت. اما اگر ممکن است قدری درباره هنر خوشنویسی و تاریخچه آن برایمان بگویید.

■ تاریخچه هنر خوشنویسی مفصل است و در اینجا نمی‌توان درباره آن صحبت کرد. در هنر و طریق خوشنویسی بزرگان و نامداران خوشنویس از گذشته‌های دور وجود داشته‌اند. اگر بخواهیم تاریخ هنر خوشنویسی را جزء به جزء بگوییم مطلب خیلی طولانی می‌شود و حافظه من هم ممکن است یاری نکند. خود من در این زمینه آنقدر صاحب نظر نیستم ولی می‌توانم به طور خلاصه خدمتتان عرض کنم که با قلم استاد گل میرعماد الحسنی خط «نستعلیق» به کمال رسید و این خط شیوا به دست و قلم او در تحریر متعالی متجلی گردید. کار میرعماد در آن حد بود که هنوز خوشنویسان دوران ما از لطائف و دقائق آن کسب فیض می‌کنند و به همین ترتیب هنر خوشنویسی سیر تکاملی پیمود و معیار و سرمشق حقیقی خط میرعماد بود و بس. بعد از میرعماد در قرن سیزدهم هجری قمری زمان میرحسین ترک و استاد میرزا غلامرضای اصفهانی فرا رسید. این استادان يك مقدار ظرافت به خط دادند و آثار بی‌ظنری به قلم آوردند. میرزا محمدرضای کلهر که معاصر این استادان و در عصر ناصری بود دقتی تازه در خط نستعلیق روا داشت



می‌گیرم. ولی آن کسی که با نور آشناست می‌داند که زاویه دید، نور و میزانه‌ها... تاجه حد در ثبت تصویر موثر است. عکاسی را دستگاه انجام می‌دهد یا همکاری نور. این هم شد هنر؟ آن کسی هنر داشته است که دستگاه را ساخته، صفحه و ورق حساس را به وجود آورده. خط، فوق این حرف‌هاست. ضابطه‌اش فرمان صحیح مغز و فرمان پذیری جوارح است هرکسی به خط خوبی نگاه کند، می‌گوید، خوب خوش خط نوشتن که کاری ندارد، من هم می‌توانم بنویسم. اما وقتی به خط روی می‌آورد و قلم و قلم تراش را آماده می‌کند که اسباب کار است و می‌نویسد می‌بیند نشد. دوباره و چندباره می‌نویسد می‌بیند بازهم نشد! تازه می‌فهمد که این فن استاد می‌خواهد، درس می‌خواهد، عمر صرف کردن می‌خواهد بالاتر از همه عشق هنری می‌خواهد که باید پرورش یابد و اگر یافت به قول استادان بزرگ تازه چهل سال ریاضت لازم است و پس از آنهمه مشقات می‌گوید:

چهل سال عمرم به خط شد تلف

سرزلف خط نامد آخر به کف البته در اثر تمرین، خوشنویسی فرود، بهتر می‌شود اما تازه متوجه می‌شود کسی که يك خال بالاتر رفته، نوشتن همین يك خال پنجسال طول کشیده است. تازه وقتی که در مسیر این هنر قرار گرفت، می‌بیند که چقدر دامنه این هنر وسیع است. و من فکر می‌کنم هرکسی نمی‌تواند این کار را انجام دهد. اولش همه فکر می‌کنند، نوشتن خط کار راحتی است و فکری می‌کنند در عرض دوسه هفته می‌توانند خوشنویس شوند و به راحتی به مراحل بالا برسند. اما ما افرادی داریم که شاید سی سال است می‌نویسند، ولی هنوز در راهند. خوشنویسی طوری است که انطباق کامل مغز و دست را می‌طلبد و به تمرکز و تربیت مطلق و هماهنگی دست و مغز نیازمند است. همیشه آنچه را مغز فرمان می‌دهد، دست نمی‌تواند بدان عمل کند. به همین دلیل است که تمام هنرمندها می‌گویند کار تمام نشده. هرچه هنرمند جلو رفته باشد، حد نهایتش هفتاد تا هشتاد درصد خواسته مغزش را توانسته انجام دهد. یعنی انجام بیست درصد بقیه امکان ندارد. به همین دلیل است وقتی

مگر دیگر هنرها چه دارند که خط فاقد آنست. از همه هنرها خط به نقاشی نزدیکتر است چه این دو با نوك قلم، مراد و مطلب خود را بیان می‌کنند و به نمایش می‌گذارند اما در کار بیان مقصود، نقاش صورتها و نقشهای موجود در عالم هستی را که دیده و احساس کرده است یا عیناً نقش کرده و یا ترکیب می‌کند و آن کمپوزیسیون مفهومی تازه پیدا می‌کند که اگر خوب از عهده برآمده باشد هنر است والا آن نقش به شستن بیشتر مستحق است تا نگاه داشتن و نگاه کردن. اما جنبه هنری خط آنست که با تمامی تعلیم و در نهایت صحت و زیبایی حروف و ترکیب و کرسی بندی رقم زده شده باشد. البته نقاش هم می‌تواند با خط تا این مرز همراه و همگام باشد ولی در يك مرحله است که هنر خط از هنر نقاشی سبقت می‌گیرد و آن اینست که نقاش با خطهای کوتاه و بریده بریده و پیوستن به یکدیگر طرح و تصویر را جور می‌کند. چه بسا گاهی با پاک کردن و محو نمودن و از نو خط و سایه را ساختن نقش را مطابق مدل یا مطابق صورت ذهنی و خیالی خود می‌سازد و تمام می‌کند ولی خطاط هنر آفرین مجاز نیست در خط دست ببرد و نقص حرف و ترکیب کلمات را برطرف سازد. یعنی چون قلم را با صفحه آشنا کرد، باید حرف و کلمه و کلام را در حد متعالی و تمام نقش يك قلم بنویسد بلکه بنگارد در صورتی که نقاش هزاران بار قلم را از صفحه برمی‌دارند و عیبها را برطرف می‌کند ولی خطاط هنرمند حق ندارد، باید يك قلم کار کند و بنویسد یعنی دست و فرمان مغز آنچنان دقیق باشد که کاتب استاد هر چه می‌نویسد يك قلم بنویسد و آن نوشته در کمال و تمامی باشد و اگر نوشته را با نیش قلم و قلمتراش مرمت کند کارش را خوشنویسی یا هنرمندی در خط نمی‌شمارند. خط استادان بزرگ مثل میرعماد و میرزاغلامرضا و کلهر و عمادالکتاب و کاوه و زرین خط و عزیزان میرخانی، و دست پروردگان آنها از اینگونه است که عرض شد. به همین جهت کمال خط هنر است و نقاشی و خط که این زمان مرسوم شده است از درجه اهمیت و اعتبار خوش نویسی می‌کاهد و به آن به دیده تحسین و تعظیم نمی‌نگرند و اما اگر بگویند که در هنر نقاشی فی المثل، صورتی و تصویری و یا نما و نمایش منظره و حادثه و واقعه‌ای به هر نوع که باشد نشان داده می‌شود که ایجاد خرمی خاطر می‌کند و مایه روشنی دل و دیده می‌شود و در خط این موهبت نیست، جواب می‌دهیم که خط بزرگان هنر همیشه کلام فاخر و آیات بلندفکر و بلاغت و سخنان معجز نشان را به همراه دارد که هیچگاه آثار هنرهای دیگر نمی‌تواند به آن گویانی و قدرت، حقایق و الطاف معانی و نکته‌های بدیع و ظریف را بیان کند. خطی که در اوج کمال و جمال هنری است همواره بهترین سخنان را در بر خود دارد و آن را نگهداری می‌کند و به بینندگان صاحب ذوق عرضه می‌نماید و چه هنری بالاتر از این؟

وقتی آدم خط زیبایی را می‌بیند، فقط وجه تحسین برانگیز آن مشهود می‌شود و این که صرفاً يك نوشته‌ای را به خط خوش بیاریند...

چون بعضی از هنرها را چشم زیاد می‌بیند، استنباطش نیز ساده است، شاید بیشتر از خط درباره هنر عکاسی چنین فکری وجود داشته باشد. هرکسی می‌گوید خوب من دوربین را برمی‌دارم و يك عکس

تصیراتی در طرح حروف و رسم خط به عمل آورد که به تدریج دستداران خط را به آن سبک مشتاق و مجذوب گردانید که سبک نوین او را خوشنویسان عصر ما همواره پیروی می‌کنند. سرانجام نوبت خط به عصر هنرنمایی استاد بزرگ عمادالکتاب رسید (متوفی به سال ۱۳۱۵). او بی‌آن که از تعلیم حضوری آن استادان استفاده کرده باشد پس از مدت زمانی که به سبک میرعماد در کمال استادی می‌نوشت و خط به تمام هویتش مسخر دست توانای او بود و خط شکسته و ثلث و نسخ و دیگر خطوط اسلامی همه قلمرو تحریر و تعلیم او بود مایل به روش کلهر شد و با دید و قریحه هنری خاص خود، سبک کلهر را اصلاح و تکمیل کرد و بسط داد چنانکه شیوه استادانه او روش کلهر را تمامیت بخشید و از خفی و جلی و از غبار تا کتبیبه گسترش و وسعت داد که امروز خوشنویسان معاصر با آنکه خط کلهر را می‌شناسند و پیروی می‌کنند اما در عمل، طرح اصلاح عمادالکتاب سرمشق حقیقی ایشان است.

پدر بزرگ خودم، میرزااسدالله شیرازی هم از خوشنویسان مشهور بوده و این که گاهی می‌گویند خط ارثی است فکر می‌کنم درست باشد. کمی حاشیه رفته. به هر حال خط به دوره عمادالکتاب رسید و استاد زرین خط و استاد علی اکبر کاوه و آقایان میرخانی همان اسلوب کلهر و عمادالکتاب را پیروی کردند و تعلیم دادند تا امروز که انجمن خوشنویسان تاسیس شده و به ترویج خط نستعلیق و دیگر خطوط مشغول است. در حال حاضر ۱۹ هزار هنرجو در سطح کشور داریم و چون انجمن مجتمع است به خودی خود رواج خط آسان شده و گسترش یافته است که به عون الله تعالی هرچه بهتر و روزافزون تر خواهد شد. اما هنر هیچ وقت پایان ندارد و این تجلی همین طور قابل پیشرفت است و در هر زمان امکان پیشرفتی هرچند اندک اما محسوس وجود دارد.

استاد، بعضیها معتقدند خوشنویسی اصلاً هنرنیست، نظر شما چیست؟

نمی‌توانم چنین بی‌انصافی را بپذیرم - شاید خواسته‌اند شوخی کنند! هنر نیست؟ پس چیست؟ خوشنویسی هنر است و از ماندگارترین هنرهاست. وقتی می‌توان چیزی را به کسی انتقال داد و این انتقال در جهت سعادت و وحدت انسانها قرار گیرد و هدف غائی آن جمال و کمال باشد بی‌شک هنر است. وقتی امری انسانها را به همدیگر نزدیک کند و هم قلم و با مهارت و لیاقت سازد خودش هنر است. حال هنر نیز چیزی نیست که بگوییم دیگران نتوانند انجام دهند. در آن صورت هنر را بزرگتر از ابعادش گرفته‌ایم. اگر ما بتوانیم به يك درخت یا يك لباس زینت بیشتری ببخشیم که در اندازه و لطافت يك مقدار محسن برانگیز باشد کار هنری کرده‌ایم. هرچه انسان اقلیت و قابلیت و تعالی ارزانی دارد هنر است حال با سرائین موضع دعوا کنیم که نقاشی هنر است چون مثلاً نقاشی بارنگ کار می‌کند و در خط اثری از رنگ نیست؟ در صورتی که هست، برای آنکه خط را به هر رنگ و یا با همه رنگها می‌توان نگاهشت.

خط چگونه هنر نیست؟ چگونه ممکن است خط زیبا تمام عیار و استادانه را که هزار نکته پاریکتر از مورد تحریر آن مراعات شده است را هنر ندانیم؟ پس ما هم دیگر هنرها را که مشهور شده‌اند هنر نمی‌دانیم!

هنرمند کاری را انجام می‌دهد، دیگر هنرمندان از او ایراد می‌گیرند و خودش هم می‌تواند از این بیست درصد ایراد بگیرد.

□ برای رسیدن به مرحله ایده آلی که شما می‌گوئید چه باید کرد؟

■ هیچ کس نمی‌تواند به آن مرحله برسد چون در آن صورت هنر تمام می‌شود. هنر هیچ وقت درجا نمی‌زند. هنر اگر به نهایت برسد، تمام می‌شود. هشتاد درصد نهایت ماست و فقط هشتاد درصد مغز تحت فرمان ما قرار می‌گیرد. مثلاً هنرجو هم می‌تواند به شخصت، هفتاد درصد حاکمیت مغزش برسد.

□ آیا لازمه این انطباق صرفاً تمرین است؟

■ یک مقدار زیادی تمرین است. در کار هنری تفکر بیشتر از تمرین موجب پیشرفت می‌شود. یعنی بازوی کار و انگشت خط‌نویس هم شرط هست، اما تفکر مبدأ است و اثرش روی هنر بیشتر است. میرعماد آموزش خوشنویسی را بر سه اصل می‌داند: نگرستن و بذهن سپردن دقایق سرمشقها و نمونه‌های عالی خطوط اساتید - فکر کردن به قصد خوش‌نویسی - نوشتن و تمرین دائم...

□ ببخشید استاد، میان کلامتان، همین جا فکر می‌کنم بتوان نتیجه گرفت که خوشنویسی، قطعاً یک هنر است. چون در نقاشی یا عکاسی و... اگر آن حس و علم حضوری را نداشته باشیم هنری معنی می‌شود. در خوشنویسی هم چنین است...

■ اصلاً در کل هنر و ادب هم همین طور است. در هنر و ادب، پشتکار، مری و استعداد نقش دارند البته بهتر آنست که قبول کنیم این هر سه در یک سطح شمرده شود اما استعداد اختیاریش به آفرینش و فطرت انسان مربوط است. ولی پشتکار مهمتر از بقیه است از جهت آنکه اگر پشتکار نباشد این هنر ظریف تحقق نمی‌یابد. اگر تمام اینها باشد و پشتکار نباشد فعالیت مری و استعداد شخص متجلی نمی‌شود. حتماً باید پشتکار وجود داشته باشد و هنرمند باید مرارت بکشد. اگر هنرمندی نیمه شب از خواب بیدار شد و دید

خوابش نمی‌برد باید به وسیله ابزار هنری که در اختیارش هست کار کند. هرچه گیرایی مغز بیشتر شود، دست هم به همان نسبت تربیت می‌شود. اما اگر فرد تمرین نکند و «دست» تربیت نشود، متابعت از فرمان مغز به ۲۰ درصد تنزل می‌کند بعد هنرمند باید کار کند و آن دانسته‌های مغزی را کم‌کم در ضمن کار پیاده کند. البته هنر خوشنویسی باید عینی و حضوری باشد. اگر فرد مشق خیالی کند راه بجائی نمی‌برد پیشرفتی نمی‌کند. حتماً باید مشق نظری بکند و کار را ببیند و با مری در تماس باشد تا تمامی کار را در یابد.

□ آیا می‌توان پرسید خطاط مسئول است، و یا اساساً مسئولیت و وظیفه یک خطاط چیست و اگر اصولاً با طرح سوال مخالف نیستید، در این مورد لطفاً توضیح بدهید؟

■ خطاط هم مانند دیگر هنرمندان وظایف اجتماعی ویژه‌ای به عهده دارد. او با حسن سلوک و رفتار خوب، باید خودش را به گونه‌ای با اجتماع هماهنگ کند که تقریباً عموم و عام مردم به عنوان یک انسان نسبتاً کامل پذیرای او باشند. البته این اوصاف لازمه زندگی هر فردی است که خود این زندگی هم نوعی هنر است. به خوشنویسی هم محدود نمی‌شود. هر که بتواند زیبایی را خلق کند می‌تواند هنرمند باشد. رسالت ما اینست که هنرمند بتواند وظایف اجتماعی خود را تا حد اکمل انجام دهد.

□ هنر خوشنویسی هم مانند بقیه هنرها ذوقی و سلیقه‌ای است. آیا درست است که آن را پیرو اصول و قواعد مشخصی کنیم؟

■ شرط لازم خوشنویسی طی کردن مراحل مشخصی است و حد بسیار خوب خوشنویسی در انجمن ما، حد ممتاز است. هنر جو وقتی در انجمن رتبه ممتاز گرفت حداقل سه، چهار سال دیگر هم باید با مری کار کند.

وقتی به آن نهایت رسید می‌تواند قدری در سبک نوشتن دخل و تصرف کند، به طوری که باز از سنت جدا نشود. چون خیلیها آمدند که از این سنت جدا

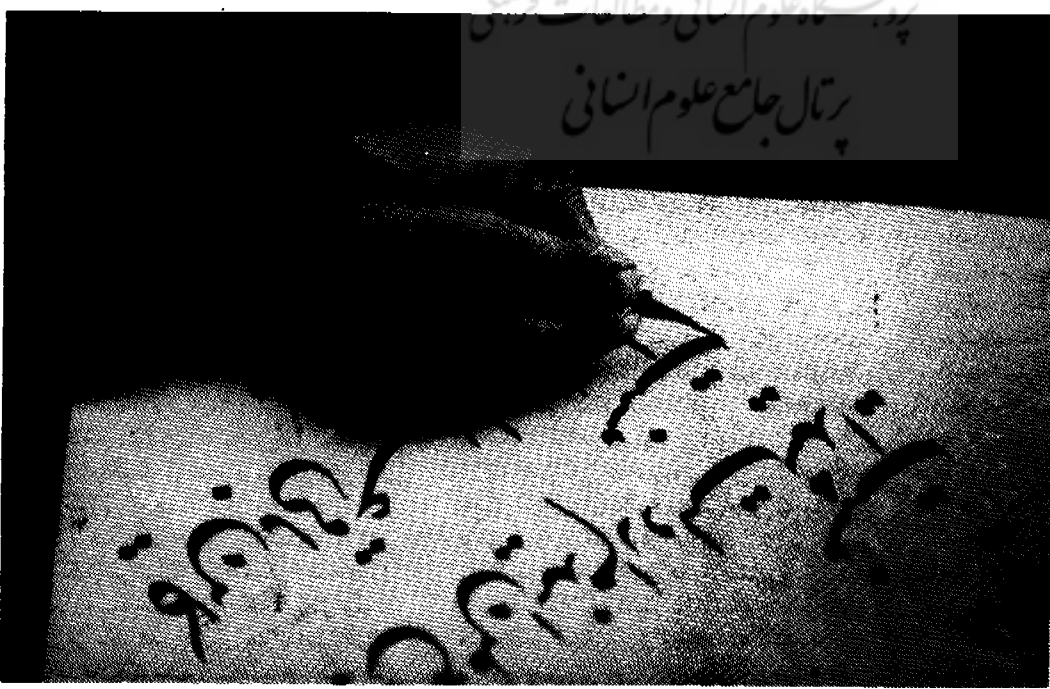
شوند ولی پرت افتادند. اگر خوشنویس تکروری کند، فوری فاصله‌اش با پیشینیان آشکار می‌شود و بر خلاف تحول و پیشرفت قدم برمی‌دارد... کمتر پیش آمده کسی تکروری کند و به نهایت و حد کمال هنر خوشنویسی برسد. مثلاً می‌توان «ی» را کمی کوچکتر نوشت. اما اگر «ی» را از طول کوچک کنیم، باید از عرض هم آن را کوچکتر بنویسیم. و نمی‌توانیم بگوئیم مثلاً دایره‌اش را بزرگ می‌کنیم اما از آنطرف دیگر کوچکش می‌کنیم!

□ پس باید قاعده مشخصی وجود داشته باشد. ■ همان قاعده سنتی که ما داریم. چهارصد سال است روی این خط زحمت کشیده شده و تجربه شده - خیلی مشکل است که از آن قواعد و معیارهای سنتی که بدست آمده جدا و غافل شد.

فرد می‌تواند پیشرفت کند، اما قاعده را نمی‌تواند تغییر دهد. ولی اگر کسی خواست موازین و معیارها را برهم بزند و در بند قرار و قاعده دیگری باشد ناچار میشود که کنار بکشد و با خود و هوادارانش بسازد. □ آیا تغییر و تحول در خط ضروری است. نظر پیشکسوتان در این مورد چیست؟

■ دخل و تصرف کلی نمی‌توانیم بکنیم. در جزئیات چرا. خط مثل چهره انسان می‌ماند. بنده الان همان طور که چهره عزیزانی را که در این دوره خوشنویسی می‌کنند، می‌شناسم، خطشان را هم می‌شناسم. با سبک تمام خوشنویسانی که شهرت بالایی دارند آشنا هستم. با اطمینان کامل می‌توانم خطهای همه این عزیزان را از هم تمیز بدهم. هر کدام از این عزیزان شیوه و سبکشان متفاوت است. اما در کل، کلیات تغییر نکرده است، یک مقدار در جزئیات دخل و تصرف شده. من نمی‌خواهم اسم ببرم و نیازی به اسم بردن هم نیست.

□ صحبت از نوآوری شد، چطور است از نقاشیخط بپرسیم که آیا به نظر شما هنری اصیل است یا مولود نیاز جامعه؟ و یا اصلاً یک نوع نوآوری و تنوع طلبی محسوب می‌شود؟



□ در هنر و ادب سه عامل پشتکار، مری و استعداد نقش دارند ولی پشتکار مهمتر از بقیه است.

□ چگونه ممکن است خط زیبا و تمام عیار و استادانه را هنر ندانیم؟



**□ خط مثل چهره انسان است. بنده الان همان طور که چهره عزیزانی را که در این دوره خوشنویسی می کنند می شناسم، خطشان را هم می شناسم.**

**□ با قلم استاد گل میر عماد، خط نستعلیق به کمال رسید.**

■ همان طور که فرمودید در این کار نوآوری وجود دارد البته احتیاج اجتماعی هم هست، در واقع بازی با رنگ، شادی آفرین است. و این بازی وقتی در هنر خوشنویسی به وجود می آید جاذبه خاصی دارد و کشش بیشتری را به وجود می آورد. بر همین اساس از زمانی که نقاشی خط در اجتماع ما باب شد، افرادی که خارج از هنر خط فعالیت می کردند و به هنرهای دیگر مشغول بودند (مثلاً آرشینکت یا هنرهای تجسمی) جاذبه رنگ توجهشان را جلب کرد و دنبال خط، هم آمدند آنها اغلب به دنبال نقاشی خط آمدند. اما کسی که به نقاشی خط روی می آورد، حتماً باید در هنر خوشنویسی به تعالی رسیده باشد، عزیزانی را که از گذشته به این هنر روی آوردند، چون تعدادشان محدود است، می توانم نام ببرم. مثلاً آقای زنده رودی اطلاعات خطی اش شاید در حدود هفت هشت درصد بود، اما چون در کار رنگ تخصصش بالا بود، توانست کارهای خوبی به وجود بیاورد. اما این کارها برای یک خوشنویس از لحاظ نوشتن جاذبه های نداشت، بلکه از لحاظ رنگ کاری جاذبه داشت. بعد نوبت به آقای بیل آرام رسید که حدود سی، چهل درصد خط می دانست. بعد از آن استادان محترم آقای احصایی و آقای ماهی آمدند و این عزیزان کسانی بودند که در انجمن خوشنویسان حد ممتاز را گذرانده بودند. روی این اصل هنر نقاشی خط برای خوشنویس هم جاذبه داشت، چون علاوه بر بازی با رنگ هنر خوشنویسی هم در آن متجلی شده بود. مثلاً استاد جلیل رسولی کسی بود که تقریباً تمام نمایشگاههایش پر جاذبه و نظرگیر بوده و موفق هم بوده است. عقیده شخصی من این است که ایشان موفق بوده و به همین دلیل در نمایشگاههایش اغلب تماشاچیان از هنرمندان بزرگ هستند. این استقبال نشان دهنده جاذبه رنگ است که رنگ هم می تواند جاذبه ای در کنار خوشنویسی داشته باشد. اینگونه تصرفات بدیع و خوش سلیقگیها ضرر که ندارد هیچ، نفع هم دارد. در گذشته سطر نویسی یا چلیپانویسی یا طرحهای بازوبندی و امثال آنها بوده، امروزه بعضی ها در دایره و بیضی طوری میزاناها می کنند که زیبایی بیشتری به وجود بیاید. این تحولی است که به وسیله خوشنویس بالاتر از ممتاز باید صورت گیرد. شاگردی که تازه کار خوشنویسی انجام می دهد هر چه اطلاعات رنگ و میزاناها داشته باشد، چون در هنر خوشنویسی قدمی و قلمی زده، کارش نمی گیرد و نمی تواند پر جاذبه باشد و در این سطح کار کردن خطاست. اما هنرمندی که رده ممتاز و بالاتر از ممتاز را گذرانده باشد کارش پرت نیست و می تواند در این زمینه استعداد خود را تجربه کند.

□ نوع خط مورد علاقه خودتان چیست؟

■ کلا کارم نوشتن نستعلیق است. ممکن است شکسته یا نسخ هم بنویسم، ولی به عنوان کار اصلی نیست. چون عمر انسان کفاف نمی دهد که چند هنر را باهم ادامه بدهد. نظر من این است که اگر کسی بخواهد هنرهای مختلف را امتحان کند، درست مثل مرغابی می ماند، در دریا که می رود از ماهی عقب می افتد و در آسمان از پرندگان عقب است و روی زمین حتی از مرغ خانگی! یعنی به حد متوسط می رسد و متوسط هم در اجتماع ما زیاد است. با این که خطهای نسخ و ثلث و نستعلیق می توانند به یکدیگر نزدیک باشند، اما یک هنرمند نمی تواند همه اینها را در حد تکامل داشته باشد و افرادی که در همه این خطوط چیره دست بوده اند مانند استاد فقید عمادالکتاب کمیاب اند.

□ آیا خط نستعلیق هنوز هم می تواند متحول شود؟

■ پیشاپیش گفتم که هنر هیچ وقت به حد کمال نمی رسد و امکان ندارد هنر به حد کمال برسد. اگر برسد که هنر تمام می شود.

□ قرار بود انجمن خوشنویسان به دانشکده ای تبدیل شود، آیا این خبر درست است؟

■ یک مقداری بحث و تبادل نظر در شورای عالی انجمن شده اما به طور کلی هنوز به آن مرحله نرسیده ایم که بتوانیم این کار را انجام دهیم. فعلاً حرفش هست انشاءالله در آینده بتوان این کار را انجام داد.

□ در مورد خط شکسته مسئله ناخوانا بودن مطرح هست. به نظر شما آیا باید زیبایی را فدای خوانایی کرد یا به عکس؟

■ خط شکسته مانند خط نستعلیق قواعد و ضوابط مخصوص بخود دارد اگر خواستیم خط شکسته را آسان و روان بخوانیم باید مفردات و حروف و اشکال حروف آن خط را یاد بگیریم و با خطوط استادان آشنا شویم آنگاه خوب می توانیم بخوانیم. معمولاً گاهی اوقات اگر خود هنر بخواهد متجلی شود، زیبایی و نمایش صحیح خط ارجح است. اما گاهی اوقات می خواهیم کتاب درسی بنویسیم، اگر بخوایم هنری را نشان دهیم، چون ادب و هنر لازم و ملزوم یکدیگرند باید کاری را انجام دهیم که عامه مردم بتوانند آن را بخوانند و اگر عامه مردم نتوانستند از آن استفاده کنند ما از کار ادبی فاصله گرفته ایم، ولی اگر مسئله هنر مطرح باشد، مهم نیست. هنرمند می تواند طوری تابلو را بنویسد که زیبا باشد. اما وقتی که خصوصاً کتابهای درسی مورد نظر است باید خوانا باشد. مثلاً در نوشتن خط نستعلیق گاهی اوقات ما خطر را روی هم سوار می کنیم و این کار برای نوشتن کتابهای ابتدایی درست نیست، چون بچه نمی تواند آن را بخواند و از درس خواندن فراری می شود. اما اگر در مقطع راهنمایی و دبیرستان و دانشگاه بخواهیم خط بنویسیم به تدریج می توان از خطهای پیچیده تری استفاده کرد. یعنی کار هنری باید با توجه به گروه سنی مخاطبش صورت گیرد.

□ شما به عنوان عضو هیأت مدیره انجمن خوشنویسان چه انتظاری از دولت و مسوولین کشور دارید؟

■ خوشبختانه وزارت ارشاد و مرکز تهیه و توزیع کاغذ و چوب به ما محبت کرده اند. همه جور قول

مساعادت هم به ما داده اند و دست انجمن را هم باز گذاشته اند. وزارت ارشاد هم با ما همفکری و همراهی کرده و همیشه کتابهای ما را پذیرفته است و در مورد قیمت گذاری هم با ما مساعدت داشته است. چون من چندین سال مسئول انتشارات بودم، اینها را می گویم. وزارت ارشاد طوری زیر بال انجمن را گرفت که انجمن توانست خودکفا شود و خوشبختانه این چندساله توانستیم کمبودهایمان را جبران کنیم. البته از نظر جا و مکان، ما مشکل داریم. الان با ۱۹ هزار هنرجو فقط یک ساختمان مرکزی انجمن را داریم و یک ساختمان اجاره ای برای کلاسها. البته آموزش و پرورش محبت کرده و حدود ۳۷ مدرسه در اختیار ما قرار داده است.

□ پس با این وجود چرا تیراژ کتابهای انجمن اینقدر پائین است و کمبود این کتابها در جامعه کاملاً محسوس است؟

■ کل کتابهای ما تیراژ ۵۰۰۰ جلد دارند و ما در حدود ۲۵۰۰ مشترک داریم که در واقع ۲۵۰۰ جلد از هر کتاب برای ما می ماند و با وجود ۱۹ هزار هنرجو تنها به یک دهم هنرجهای ما کتاب می رسد و مسلماً هنرجهای اقوام و آشنایانی هم دارند که علاقمند هستند. با این وصف مسلماً کمبود به وجود می آید و متأسفانه بعضی از مردم ما هم تا احساس کمبود کنند حریص می شوند. ما توقع نداریم که مثلاً کتاب ۲۰۰۰۰ نسخه ای چاپ کنیم...

□ خیلی ها هم روی چشم و همچشمی به کتابهایی که با خط خوش نوشته شده است، هجوم می آورند.

■ در مورد چشم و همچشمی بگویم. ما کتاب حافظ استاد خروس را در چهار نوبت، به تعداد ۴۳۰۰۰ نسخه چاپ کردیم. در صفحه ۱۴ و ۱۶ این کتاب اشتباهی صورت گرفته بود. ولی هیچکس متوجه این اشتباه نشد. در صورتی که صفحه ۱۴ باید خیلی زودتر به چشم بیاید ولی یک نفر از خریداران رنگ نزد ما متذکر این اشتباه بشود تا اینکه تصادفاً روزی من کتاب را ورق می زدم، به نظرم آمد که غزل اشتباه چاپ شده است که در چاپ بعد این اشتباه را اصلاح کردیم. از همین جا می فهمیم که کتاب در کتابخانه رفته ولای آن یک بار هم باز نشده. متأسفانه این کتابها حالت زینتی و تجملی یافته است. اما خوشبختانه خواندن کتاب در جامعه ما رشد و رونق بیشتری یافته و حتی میتوان گفت سرگرمی خوبی شده و عده بیشتری از مردم به خواندن کتاب روی آورده اند. قبلاً در ایران تیراژ کتابها ۲۰۰۰ نسخه بوده ولی الان کتابهای ما چندین بار تجدید چاپ شده و به ۴۰۰۰۰ نسخه هم رسیده است.

□ استاد اگر توصیه ای برای هنرجویان دارید بفرمائید.

■ پیشنهاد من به هنرجویان این است که چون زمان کلاس کوتاه است و مربی مجبور است که کارش را سریعتر انجام دهد وظیفه هنرجو این است که گلچینی از کارهای برجسته مربی را گردآوری کند و در موقع تمرین از آنها استفاده کند. البته در این زمان کم نمی توان این مسئله را توجیه کرد.

□ از اینکه وقتتان را در اختیار ادبستان قرار دادید. متشکریم.

■ متقابلاً، من هم متشکرم.